

سیاستهای اقتصادی در سطح کلان و رقابت‌پذیری بنگاه، شکافی عمیق وجود دارد. در سطح اقتصاد خرد، شمار زیادی عوامل مداخله‌گر وجود دارد که اگر قرار باشد شکوفایی در جامعه‌ای تحقق یابد، باید هم توسط بخش خصوصی و هم در سیاستهای دولت، مورد توجه قرار گیرند.

مقاله حاضر، پاره‌ای از مهمترین شالوده‌های رقابت‌پذیری اقتصاد خرد و توسعه اقتصادی را توصیف می‌کند و در این کار از چارچوبی نظری بهره می‌گیرد که نخستین بار در کتاب مزیت رقابتی ملل^(۱) (پورتو، ۱۹۹۰) انتشار یافت. بهبود رقابت‌پذیری یک کشور به تحولاتی بستگی دارد که به‌طور موازی و در پیوند با یکدیگر، هم در شیوه‌های اجرایی و رویه‌های بنگاه، و هم در فضای ملی کسب و کار در سطح اقتصاد خرد، پدید آید. طرحی کلی از این تحولات ارائه می‌شود تا نشان دهیم چگونه چگونگی تنگناها و محدودیتها و چالشهای توسعه، با حرکت کشور از سطح پایین درآمد به سطح متوسط آن، و سرانجام به سطح اقتصاد پیشرفته، جابجا می‌شوند.

برای نخستین بار، داده‌های گزارش ۱۹۹۸ رقابت‌پذیری جهانی، که نتایج نظرخواهی است که از مدیران اجرایی به عمل آمده، آزمونی آماری از مبنای اقتصاد خرد توسعه اقتصادی ارائه می‌دهد. یافته‌ها تکانه‌دهنده است. شرایط و اوضاع اقتصاد خرد، بخش مهمی از تفاوت‌های کلی بهره‌وری ملی را تبیین می‌کند، که کم و بیش با تولید ناخالص داخلی (GDP) سرانه یک کشور محاسبه می‌شود. کنترل سطح خرد، در کشورهای دارای سطح درآمد پایین و متوسط و بالا فرق می‌کند. همچنین شرایط اقتصاد خرد، اثر مهمی در تبیین تفاوت‌های رشد GDP سرانه دارد و به نظر می‌رسد این اثر اگر بیشتر نباشد، حداقل برابر است با اثر شاخصهای سیاست اقتصاد کلان که از نظریه رشد به دست می‌آید. چنین برمی‌آید که سیاستهای اقتصاد کلان و شرایط اقتصاد خرد رابطه‌ای مکمل داشته باشند.

برای ترسیم تصویری از رقابت‌پذیری نسبی کشوری در سطح خرد، که در بر دارنده مجموعه‌ای کامل از متغیرهای اقتصاد خرد باشد، از روش معمول تحلیل عوامل استفاده شده تا شاخص رقابت‌پذیری اقتصاد خرد به دست آید (جدول ۱). این شاخص، بیش از ۸۲ درصد از تفاوت‌های GDP سرانه را در نمونه موردنظر از

نگاه مایکل پورتو^(۱) به بنگاه و توسعه اقتصادی

مترجم: شهیندخت خوارزمی
kharazmi@easta.net

خواهد شد. افزون بر آن، نظریه رشد بر اهمیت حجم بالای سرمایه‌گذاری ملی در زمینه سرمایه‌های انسانی و فیزیکی تأکید دارد. بسیاری از جوامع، فرایند تثبیت و آزادسازی را در اقتصاد کلان طی کرده‌اند. اما، وجود سیاستهای معقول و محکم در اقتصاد کلان و بستر سیاسی باثبات، از جمله شرایطی است که برای تضمین شکوفایی اقتصادی لازم است، ولی کافی نیست. همان‌قدر مهم - و چه بسا از آن مهمتر - شالوده‌های توسعه‌ای اقتصاد خرد است که در روشهای عملیاتی و استراتژی‌های بنگاه و نیز در نهادهای کسب و کار و زیرساخت، نهادها و سیاستهایی ریشه دارد که شکل دهنده محیطی است که بنگاههای کشور در آن رقابت می‌ورزند. تا وقتی که در سطح اقتصاد خرد، وضع به شیوه‌ای مناسب بهبود نیابد، اصلاح سیاسی و یا اصلاحات اقتصادی در سطح کلان به بار نخواهد نشست.

برخی اقتصاددانان بر این تصورند که اگر بتوان شرایطی مساعد در زمینه اقتصاد کلان فراهم آورد، بقیه مسائل به خودی خود حل خواهد شد. اما، باید توجه داشت که میان

پورتو می‌نویسد: شکوفایی یک کشور، دیگر در گرو شرایط مناسب اقتصاد کلان نیست، بلکه شرایطی که بر اقتصاد خرد آن کشور حاکم است، نقشی همان قدر مهم دارد و هم بخش خصوصی و هم دولت باید اهمیت این نقش را درک کرده و آن را کانون توجه خود قرار دهند. بر اساس انبوه داده‌هایی که در گزارش سال ۱۹۹۸ رقابت‌پذیری جهانی^(۲) آمده است، اکنون، برای نخستین بار می‌توان رقابت‌پذیری یک اقتصاد را در سطح خرد سنجید و کشورها را بر آن اساس رتبه‌بندی کرد.

امروزه اهمیت شالوده‌های سیاسی و نقش مهم بنیانهای اقتصاد کلان در رقابت‌پذیری و توسعه اقتصادی، بر همگان روشن شده است. ثبات فضای سیاسی و نهادهای بی‌نقص سیاسی و حقوقی، شرایط اولیه مهمی را برای رقابت‌پذیری فراهم می‌آورند. در اقتصاد کلان، سیاستی که در بردارنده دوراندیشی لازم برای مدیریت مالی دولت، تنظیم بدهیها، متعادل کردن مخارج دستگاه حکومت، محدود کردن نقش دولت در اقتصاد و باز بودن در برابر بازارهای بین‌المللی باشد، باعث رشد و شکوفایی ملی

شکوفایی و بهره‌وری

استاندارد زندگی را بهره‌وری اقتصاد یک کشور تعیین می‌کند و بهره‌وری خود با ارزش کالاها و خدماتی سنجیده می‌شود که توسط هر واحد از منابع انسانی، سرمایه‌ای و فیزیکی کشور تولید می‌شود. بدین ترتیب، بهره‌وری رقابت‌پذیری را تعریف می‌کند. مفهوم بهره‌وری، باید هم ارزش (قیمت) محصولات یک کشور را در بازار در برگیرد و هم کارایی هر واحد استاندارد که تولید می‌شود. بهره‌وری ارزش - که من آن را چنین می‌نامم - با درآمدی که هر واحد نیروی کار یا سرمایه تولید می‌کند، تعیین‌کننده این چیزها است: دستمزدهایی که می‌توان حفظ کرد، بازگشت سرمایه‌های سرمایه‌گذاری شده و مازادی (پس از کسر هزینه) که توسط منابع فیزیکی یک کشور تولید می‌شود. پس، موضوع محوری در توسعه اقتصادی این خواهد بود که چگونه می‌توان در اقتصاد کشور، شرایط لازم را برای رشد سریع و پایدار بهره‌وری فراهم آورد. این فرایند حرکت به سوی شیوه‌های متعالی‌تر رقابت را می‌توان ارتقا نامید. مالکیت یا انباشت منابع به تنهایی کافی نیست. تا زمانی که این منابع با بهره‌وری فزاینده‌ای به کار گمارده نشوند، استاندارد زندگی در کشور همچنان رو به تحلیل خواهد رفت.

الزام بهره‌وری به این معناست که شروتمند شدن یک کشور در اصل در گرو انتخاب جمعی است که خود آن کشور بدان دست می‌یازد. مکان، منابع طبیعی و حتی قدرت نظامی دیگر تعیین‌کننده نیستند. بلکه این امر که کشور و شهروندانش برای سازماندهی و مدیریت اقتصاد خود چه شیوه‌ای را برمی‌گزینند، و چه نهادهایی را بر پا می‌دارند و برای سرمایه‌گذاری فردی و جمعی چه راهی را در پیش می‌گیرند، شکوفایی ملی را رقم می‌زند.

هرچند ساختارهای بی‌نقص و معقول سیاسی/حقوقی و سیاستهای اقتصاد کلان زمینه را برای بهره‌وری بالقوه ایجاد می‌کنند، ولی بهره‌وری واقعی تنها در شرایطی بالا می‌رود که کشور ظرفیتهای خود را در سطح اقتصاد خرد بهبود بخشد. شالوده‌های اقتصاد خرد بهره‌وری، بر دو حوزه به هم پیوسته استوار است: پیچیدگی و پیشرفتگی عملیات و استراتژی بنگاه و کیفیت محیط اقتصاد خرد کسب و کار: برای مثال، سطح پیشرفتگی تکنولوژی یا مهارتی که شرکتها در رقابت به کار می‌گیرند، بهره‌وری ملی را در نهایت

دسترسی محدود به آخرین آمار متغیرهای اقتصاد کلان کشورها، فرصت نداد تا تحلیلهای آماری دیگری انجام شود. تحلیل ملّی عملی نیست. زیرا، داده‌های اقتصاد خرد فقط برای یک سال موجود بوده است. با این همه، برای تأیید نقش مهم شرایط اقتصاد خرد در توسعه اقتصادی و تأکید بر ضرورت تلقین بهتر دو سطح خرد و کلان در تفکر رقابت‌پذیری و فرایند اصلاح، پشتوانه قوی وجود دارد.

کشورها، و نیز همراه با متغیرهای اقتصاد کلان، بخش مهمی از تفاوت‌های رشد GDP سرانه را تبیین می‌کند. شاخص اقتصاد خرد و شاخص کلی‌تر رقابت‌پذیری، اختلاف میان رتبه کشورهای را به طرز بارز روشن می‌سازد. تحلیل آماری در اینجا نقشی مقدماتی دارد و می‌توان از آن فراتر رفت. فرصت کوتاهی که میان دسترسی به داده‌های این بررسی و انتشار گزارش ۱۹۹۸ رقابت‌پذیری جهانی پدید آمد، همراه با

جدول ۱- رتبه کشورهای در رقابت‌پذیری، سال ۱۹۹۸

نام کشور	رتبه سال ۱۹۹۸	رتبه سال ۱۹۹۷	رتبه شاخص MICI سال ۱۹۹۸
سنگاپور	۱	۱	۱۰
چنگ کنگ SAR	۲	۲	۱۲
ایالات متحده آمریکا	۳	۳	۱
انگلستان	۴	۷	۵
کانادا	۵	۴	۶
تایوان	۶	۸	۲۰
هلند	۷	۱۲	۳
سوئیس	۸	۶	۴
نروژ	۹	۱۰	۱۳
لوکزامبورگ	۱۰	۱۱	موجود نیست
ایرلند	۱۱	۱۱	۱۳
ژاپن	۱۲	۱۲	۱۳
ژلاندنو	۱۳	۵	۱۸
استرالیا	۱۴	۱۷	۱۷
فیلد	۱۵	۱۹	۱۵
دانمارک	۱۶	۲۰	۲
مالت	۱۷	۹	۸
سنگاپور	۱۸	۱۳	۲۷
کره	۱۹	۲۱	۲۲
ایرلند	۲۰	۲۷	۲۳
ایرلند	۲۱	۱۸	۱۱
فرانسه	۲۲	۲۲	۱۱
سوئد	۲۳	۲۲	۷
آلمان	۲۴	۲۵	۲
اسپانیا	۲۵	۲۶	۲۲
برونل	۲۶	۳۰	۲۳
بلژیک	۲۷	۳۱	۱۹
چین	۲۸	۲۹	۳۲
اسرائیل	۲۹	۲۶	۲۱
اسکند	۳۰	۳۸	۲۳
اندونزی	۳۱	۱۵	۵۱
مکزیک	۳۲	۳۳	۳۹
فیلیپین	۳۳	۲۲	۲۵
اردن	۳۴	۳۲	۳۲
جمهوری چک	۳۵	۳۲	۳۰
آرژانتین	۳۶	۳۷	۳۳
برگ	۳۷	۳۰	۳۷
مصر	۳۸	۲۸	۳۲
ویتنام	۳۹	۲۹	۳۳
ترکیه	۴۰	۲۶	۲۹
ایتالیا	۴۱	۲۹	۲۶
افریقای جنوبی	۴۲	۳۳	۲۵
جمارستان	۴۳	۳۶	۲۱
یونان	۴۴	۳۸	۳۸
ونزوئلا	۴۵	۳۷	۵۰
برونل	۴۶	۳۲	۳۵
کلمبیا	۴۷	۴۱	۳۹
اسلواکی	۴۸	۳۵	۳۶
لهستان	۴۹	۵۰	۳۱
هندوستان	۵۰	۳۵	۳۳
زیمبابوه	۵۱	۵۱	۳۸
روسیه	۵۲	۵۲	۳۶
کوبا	۵۳	۵۲	۵۲

* این جدول شامل ۵۳ کشوری است که در گزارش رقابت‌پذیری جهانی نامشان آمده است.

** MICI مخفف microeconomic competitiveness است که شاخص رقابت‌پذیری اقتصاد خرد به شمار می‌آید و این آمار متعلق به سال ۱۹۹۸ است.

پیوستاری است که حرکت روی آن، بهره‌وری و رقابت‌پذیری را بهبود می‌بخشد.

تفسیر هدفها و قالبهای ذهنی: در اقتصادهای در حال توسعه، بنگاهها اغلب به خاطر بی‌ثباتی و هزینه بالای سرمایه، افق زمانی کوتاهی دارند. اساسی‌ترین تحولی که در تفکر استراتژیک این بنگاهها باید رخ دهد، پذیرش اجتناب‌ناپذیر بودن رقابت و پی بردن به ارزش آن در ترغیب بهبود وضع موجود و گسترش بازار است. در اقتصادهای پیشرفته، چالش اصلی این است که شرکتها به گونه‌ای اداره شوند که بهره‌وری لازم به دست آید. در نتیجه سودآوری اهمیت می‌یابد نه اعتبار، اندازه یا سهم بازار. برای مثال، در اروپای غربی، ناتوانی در تلقی سودآوری به عنوان هدف اصلی، از بسیاری جهات مهمترین مانع توسعه اقتصادی به شمار می‌آید.

تعیین استراتژی بر اساس تعهدات به صنعت: در کشورهای در حال توسعه، ساختار صنعت، در بسیاری از تصمیم‌گیریهایی سرمایه‌گذاری نقش چندانی ندارد. علت آن، کمبود محصولات با کیفیت، انحصارهای ریشه‌دار یا مداخله دستگاه حکومت است که نیروهای بازار را نادیده می‌گیرد. به هر حال، با توسعه اقتصادها و تشدید رقابت، ساختار صنعت به عاملی بیش از پیش مهم در سودآوری تبدیل می‌شود. شرکتها باید تصمیم بگیرند کجا رقابت کنند و در مناطقی که خود برگزیده‌اند، متعهد شوند که در رقابت استناد فن گردند. در اقتصادهای پیشرفته، بنگاهها باید توجه روزافزون خود را به این امر معطوف دارند که از طریق اتخاذ استراتژی‌های مبتنی بر تنوع‌سازی پیشرفته، بخش بخش کردن بیشتر بازار و کنترل بیشتر مجاری توزیع به گونه‌ای رقابت ورزند که ساختار صنعت را جذاب‌تر سازند.

رساندن اثربخشی عملیات به سطح استاندارد جهانی: در کشورهای در حال توسعه، اغلب شرکتها از سطح بهترین فاصله بسیار دارند. بیشتر شرکتها به دلیل رقابت محدود و اتکا بر نهادهای ارزان، با دغدغه مشغولی اندکی برای بهبود مستمر، امور خود را می‌گذرانند. برای حمایت از بالا رفتن دستمزدها و سود، اثربخشی عملیات باید بهبود یابد. در اقتصادهای پیشرفته، فرایند بهبود اثربخشی عملیات هرگز متوقف نمی‌شود. حتی به عکس، برای حمایت از دستمزدهای بالا، اهمیت بیشتری نیز می‌یابد. اما، در ژاپن، برای مثال، بنگاهها در استفاده از تکنولوژی

تعیین می‌کند. پیچیدگی و درجه پیشرفتگی رهیافت شرکتها به رقابت است که قیمت کالاها و خدمات آنان و کارایی تولید این کالاها و خدمات را رقم می‌زند.

با این همه، درجه پیشرفته بودن شرکتها در رقابت، به شدت تحت تأثیر کیفیت محیط ملی کسب‌وکاری است که در آن فعالیت می‌کنند. و این محیط بیش از هر چیز متأثر است از انواع استراتژی‌هایی که تحقق آن امکان‌پذیر است و نیز میزان کارایی که بنگاهها می‌توانند داشته باشند. برای مثال، کارایی عملیاتی به دست نمی‌آید اگر بنگاهها نتوانند به موقع قطعات لازم یا خدمات سطح بالایی را برای ماشین‌آلات تولید خود دریافت کنند. و نیز بدون داشتن کارکنانی تعلیم دیده و یا با وجود مجاری بازاریابی عقب مانده و یا فروش محصول به مشتریان ساده و توسعه‌نیافته محلی، بنگاهها قادر نخواهند بود در زمینه تنوع‌سازی (DIFFERENTIATION) و خدمات رقابت کنند.

بهبود محیط ملی کسب و کار با ارتقای وضع شرکت، پیوندهایی گسستنی دارد. محیط کسب و کاری که در آن زیرساختها رو به بهبود باشند و نهادهای پیشرفته‌تری وجود داشته باشند، از بنگاهها استراتژی‌های پیچیده‌تری را طلب می‌کند. اما در حین حال ارتقای وضع شرکت نیز می‌تواند تأثیری مستقیم بر بهبود محیط کسب و کار داشته باشد. زیرا، برای مثال، یک بنگاه پیشرفته نیازمند فروشندگان و خریداران متعالی‌تری است و بر دستگاه حکومت و سایر نهادها فشار و تقاضای زیادی را برای بهبود اثربخشی فعالیتها وارد می‌آورد.

پس، در مجموع، بهبود بهره‌وری و شکوفایی ملی تابعی است از سه عامل مؤثر و به هم پیوسته: بستر اقتصاد کلان، محیط اقتصاد خرد کسب و کار و عملیات و استراتژی بنگاه.

نهادهای سیاسی و حقوقی که با سیاستهای اقتصاد کلان جفت و جور شده باشند، بستر را ایجاد می‌کند. اینها می‌توانند هم زمینه بالقوه‌ای برای ارتقای سطح اقتصاد خرد فراهم آورند و هم بر علیه آن عمل کنند. محیط اقتصاد خرد کسب و کار، به عنوان حامل بیرونی بر بهره‌وری شرکت اثر می‌گذارد و به نوبه خود و همراه با رفتارها و اعمال و انتخابهای خود بنگاه، پیچیدگی و پیشرفتگی رفتار رقابتی بنگاه را شکل می‌دهد.

روابط انتضایی (CONTINGENT) نه تنها از سطح کلان به خرد بلکه در جهت عکس آن نیز



دستیابی به سطحی پیشرفته از توسعه در گرو آن است که بنگاهها استراتژی‌های خود را شونند



ناوقتی که هر سطح اقتصاد خرد، وضع به شیوه‌ای مناسب بهبود نیابد، اصلاح سیاسی و با اصلاحات اقتصادی در سطح کلان به بار نغزاهد نشست.



میان سیاستهای اقتصادی در سطح کلان و رقابت‌پذیری بنگاه، شکافی عمیق وجود دارد.

جریان می‌یابد. برای مثال، اگر بهره‌وری به سرعت رشد یابد و شرکتهای رقابت‌جوئری وجود داشته باشند، رشد بدون تورم تحقق خواهد یافت و باعث افزایش درآمدها و در نتیجه مالیاتهایی خواهد شد که به وضع مالی دولت سامان می‌دهد. بهبود اوضاع زیربنای اقتصاد خرد، مانند رقابت بازر و دسترسی بیشتر به اطلاعات، نیز می‌تواند به بهبود وضع نهادهای سیاسی و حقوقی و محدود کردن فساد کمک کنند.

تحولات ضروری بنگاه در فرایند توسعه اقتصادی

شمار راههای تعالی عملیات و استراتژی بنگاه برای حمایت از شکوفایی در حال پیدایش، بسیار زیاد است و قابل تعمیم نیست. توسعه اقتصادی، مستلزم تغییر شکل انواع مزینتهای رقابتی است که شرکتها یک کشور در بازارهای بین‌المللی از آن سود می‌برند. مزیت، باید از مزینتهای نسبی چون نیروی کار ارزان یا منابع طبیعی، به مزینتهای رقابتی حاصله از تولید محصولات و فرایندهای منحصر به فرد تغییر شکل دهد. تحولاتی را که برای دستیابی به توسعه موفق، باید در استراتژی بنگاه رخ دهد، می‌توان پیرامون مجموعه‌ای از چند دگرگونی یا گذر بیان داشت. هر یک از این گذرها شامل

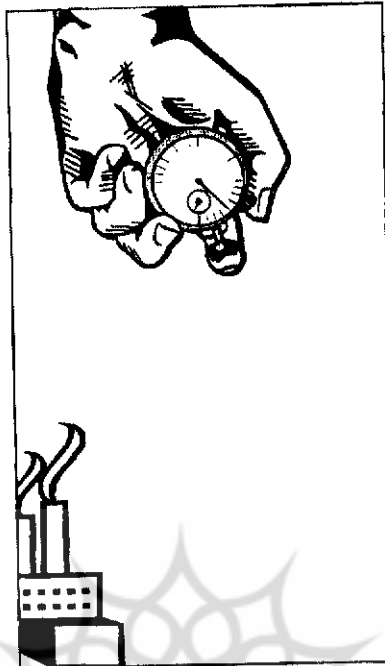
وجود آید.

خلق سلامت تجاری و کاهش وابستگی به استتلافها: در کشورهای در حال توسعه، استراتژی‌های بین‌المللی اغلب کشورها را شامل موافقت‌نامه‌های کالایی است یا موافقت‌نامه‌های OEM^(۷) که با سازنده اصلی تجهیزات امضا می‌شود. شرکتها با اصلاً علامتی تجاری که معرف هویت بین‌المللی آنها باشد ندارند و یا چیزی کم رنگ دارند.

این شرکتها اغلب مجبورند برای تأمین نهاده‌ها، طرحها، تکنولوژی فرایند و مجاری بازاریابی، به شرکای خود (از جمله مشتریان OEM و دارندگان حق امتیاز) به شدت متکی بمانند. چالش اصلی، حرکت به سوی شیوه‌های جدید بین‌المللی شدن است که شامل بسط ظرفیتها در زنجیره ارزش است، که قبلاً به آن پرداختیم. شرکتها باید به جای اتکا به علائم تجاری شرکای خود، شروع کنند به ایجاد هویتی مستقل و خلقی سلامت تجاری خاص خود. ساختار توافق‌نامه‌های اتلافی نیز باید به گونه‌ای تدوین یابد که ظرفیت ایجاد کند.

برقراری تماس مستقیم با مشتریان خارجی و کنترل مجاری بین‌المللی توزیع: با گذشت زمان، بستگاهانی که در کشورهای در حال توسعه مستقر هستند، دیگر نخواهند توانست محصولات خود را بهبود بخشند و سود قابل قبولی به دست آورند و در سطح بین‌المللی رقابت کنند، مگر آنکه بتوانند کنترل توزیع خارجی را به دست گرفته و به مشتریان خارجی به طور مستقیم دسترسی بیابند.

گسترش تجارت با کشورهای همسایه: مقصد اغلب صادرات کشورهای در حال توسعه به طور طبیعی، اقتصادهای پیشرفته است. در حالی که، گسترش روابط تجاری با همسایگان و در داخل منطقه شیوه مهمی است در جهت ظرفیت‌سازی و آماده شدن برای رقابت بین‌المللی. هرگونه کوششی در راه داد و ستد منطقه‌ای، باید از خطوط تولیدی آغاز شود که در آن بنگاه بتواند محصول با ساختار هزینه‌ای ارائه دهد که منحصر به فرد باشد. برای مثال، سوپرمارکت‌های شیلی، در آمریکای لاتین از بالاترین میزان نفوذ در منطقه برخوردارند. و این صنعت بسیار پیشرفته بوده و شرکت‌هایی که در زمینه سوپرمارکت فعالیت دارند، مانند سانتا ایزابل به سرعت در کشورهای دیگر آمریکای لاتین برای خود موقعیت و جایگاهی کسب کرده‌اند.



انتخاب واقعی بیشتری برخوردار شوند و بازار توسعه یابد. در اقتصادهای پیشرفته، به استراتژی‌های متمایز بیشتر نیاز است. زیرا، استراتژی‌های "من هم هستم" در برابر مقلدان کشورهای که در آنها دستمزدها پایین تر است، شکست خواهد خورد.

تقویت عهد سرمایه‌گذاری و رقابت: راه و رسمهای عملیاتی بهره‌ورتر و استراتژی‌های متمایزتر، مستلزم سرمایه‌گذاری پایدار و قابل اتکاء نه تنها در تجهیزات بلکه در دارالیهایی "نرمی" چون سرمایه انسانی، پژوهش و توسعه و گسترش بازار است. با این همه، شرکتها در کشورهای در حال توسعه، عادت کرده‌اند به افقهای کوتاه مدت و سرمایه‌گذاریها که به مقدار زیاد به سوی ارتقای ظرفیت تولید و سرمایه در گردش جریان می‌یابد. در اصل، افزایش سرمایه‌گذاریها به طور طبیعی باید روی آموزش پایه برای کارکنان، تجهیزات مدرن و نظامهای اطلاعاتی و ایجاد ظرفیت برای جذب تکنولوژی جدید، متمرکز شود. با گذشت زمان، سرمایه‌گذاریهای دیگری لازم می‌آید تا مجاری بازاریابی را باز کند و سلامت تجاری و مارک ایجاد کند و محصولات و فرایندها را بهبود بخشد. در اقتصادهای پیشرفته، سرمایه‌گذاریهایی که هدفش ایجاد ظرفیت واقعی برای نوآوری و ارتقای سطح مهارت کارکنان است، باید تقویت شود تا برای دستمزدهای بالا پشتیبانی لازم به

اطلاعات در نظام اداری و بازاریابی بسیار عقب مانده‌اند.

بسط ظرفیتها در زنجیره ارزش: در اقتصادهای در حال توسعه، برای مشارکت در زنجیره ارزش، گرایش به سمت تمرکز در تولید و توزیع محلی است. شرکتها برای رقابت‌جو تر شدن، باید دامنه ظرفیتهای خود را به فعالیتهای دیگری چون بازاریابی و تدارکات و خدمات بسط دهند. در اقتصادهای پیشرفته، توسعه محصول، تحویل خدمات و مدیریت اطلاعات، از عناصر کنترل‌کننده به شمار می‌آیند.

حرکت از فرصت‌طلبی به نگاه استراتژیک: در اقتصادهای در حال توسعه، با مفهوم استراتژی استوار و پایرجا^(۸) به خاطر وجود بی‌ثباتی و نفوذ سنگین دستگاه حکومت، با ناپاوری و تردید برخورد می‌شود. اغلب بنگاهها به شدت فرصت‌طلبند. دستیابی به سطحی پیشرفته از توسعه در گرو آن است که بنگاهها استراتژیک‌تر شوند. اگر قرار است که بنگاهها به مزیت رقابتی واقعی دست یابند، به توجه متمرکز، استمرار و انضباط بیشتر نیاز دارند. در اقتصادهای پیشرفته، نیاز به استراتژی‌های روشن و درازمدت حتی بیشتر احساس می‌شود. شرکتها تنها از طریق اتخاذ استراتژی‌های پایدار است که می‌توانند مهارتهای واقماً منحصر به فرد را کسب کنند و امتیازهایی ویژه برای مشتری^(۹) فراهم آورند و در سطحی از بهره‌وری و نوآوری عمل کنند که برای حمایت از دستمزدها و سودهای بالا ضروری است.

کسب مقام رقابتی ممتاز و درازمدت: در اقتصادهای در حال توسعه، بنگاهها از طریق استراتژی‌های "من هم هستم" (me-too) در زمینه قیمت رقابت می‌کنند. در حالی که بهبود اثربخشی عملیات، نخستین گام برای حرکت فراسوی این شیوه رقابت است، هرچند کافی نیست. جوهر کسب موقعیت استراتژیک در آن است که شرکت برای ارائه ارزش به مشتریان، در مقایسه با رقبا روشی متمایز و منحصر به فرد در پیش گیرد و بر سر آن بماند. بنگاهها با کسب شهرتی ممتاز در زمینه مارک و سلامت تجاری خود، باید مقام رقابتی روشنی برای خود کسب کنند. فعالیتهای زنجیره ارزش باید بیش از پیش با استراتژی منحصر به فرد بنگاه تناسب یابد. رقابت بر سر مقام، شکلی است از رقابت که به نفع همه طرفین است^(۱۰) و باعث می‌شود مزیت‌های رقابتی پایدارتر شده و مشتریان از حق

ارتقای محیط ملی کسب و کار

همه این تحولات بنگاه بستگی به آن دارد که به موازات آن، تحولاتی در محیط اقتصاد خرد کسب و کار رخ دهد. با توجه به تأثیر هزاران عامل محلی بر بهره‌وری، تغییر طبیعت محیط کسب و کار در سطح اقتصاد خرد، کاری است بسیار پرچالش. در کتاب مزیت رقابت ملی، با کمک چهار عاملی به هم مرتبط، در مدلی به شکل الماس، تأثیر محیط بر رقابت ترمسیم شد. توسعه اقتصادی، فرایند درازمدت ایجاد چنین مجموعه‌ای از ظرفیتها و محرکه‌های مربوط به بنگاه است. به خاطر حمایت و تقویت شکلهای پیشرفته رقابت، حتی در اقتصادهای پیشرفته نیز چنین فرایندی باید تداوم یابد، وگرنه درآمدهای این کشورها دچار رکود خواهد شد.

شرایط تعیین‌کننده: منظور از شرایط تعیین‌کننده، نهاده‌های اساسی است که رقابت را میسر می‌سازد. برای افزایش بهره‌وری، باید کارایی و کیفیت این نهاده‌ها ارتقاء یابد و سرانجام در حوزه‌های به هم مرتبط خاصی، در جهت تخصصی شدن گامهایی برداشته شود. در آغاز، برای خروج از وابستگی به منابع طبیعی و نیروی کار ارزان و حرکت حول محور ایجاد زیرساخت اساسی اداری و فیزیکی، باید اقداماتی صورت گیرد. با حرکت توسعه اقتصادی به سمت سطوح عالی‌تر، ارتقای کیفیت این شرایط و عوامل پیش از پیش اهمیت می‌یابد. برای حمایت از استراتژی‌های متعالی‌تر شرکت و توسعه صنایع دارای توان بالقوه صادرات، به عوامل و شرایط عالی‌تری نیاز است. با گذشت زمان، اگر بنا بر آن باشد که بهره‌وری بالا رود، مهارت‌های شهروندان، استانداردهای تکنولوژیکی، زیرساخت فیزیکی، کیفیت زیرساخت اداری و سایر حوزه‌ها باید بهبود یابد. دستیابی به سطح درآمد متوسط و بالاتر مستلزم آن است که وضع زیرساخت اطلاعات مربوط به بازار، از جمله اطلاعات مربوط به سیاست‌های دولت و رویه‌هایی که بر کسب و کار اثر می‌گذارد، مدام بهبود پیدا کند. همچنین باید امکان دسترسی به عوامل و شرایط محلی گسترش یابد. برای انواع عوامل فیزیکی، دانایی، انسانی و اداری باید ظرفیت محلی ایجاد شود. هرچند منابع سرمایه خارجی، به سوی کشوری جریان می‌یابد که نشان دهد وضع بنیادهای اقتصاد خردش در حال پیشرفت است، ولی جریان سرمایه خارجی را می‌توان از طریق

اگر قرار باشد شکوفایی در جامعه‌ای تحقق یابد، عوامل مداخله‌گر در اقتصاد خرد باید مورد توجه بخش خصوصی و دولتی قرار گیرد.

در اقتصادهای در حال توسعه، بنگاهها اغلب به خاطر بی‌ثباتی و هزینه بالای سرمایه، افق زمانی کوتاهی دارند.

درجه پیشرفته بودن شرکتها در رقابت به شدت تحت تأثیر کیفیت محیط ملی کسب‌وکاری است که در آن فعالیت می‌کنند.

نظام بانکداری محلی و بازارهای سرمایه باز و کارآمدی که خوب اداره می‌شوند، به مقدار زیاد تقویت کرد. چنین امکاناتی، پراکندگی هزینه و جوهات و هزینه سرمایه را برای کسب و کارها پایین می‌آورد و اطمینان می‌دهد که سرمایه‌ها در زمینه‌هایی به کار افتد که بالاترین بهره‌وری را به بار می‌آورد. حجم فراوان پس‌اندازهای محلی برای کاهش هزینه‌های پول و تضمین بازگشت سرمایه به درون اقتصاد مفید بوده و فرارپذیری (VOLATILITY) را که اغلب با جریان وجوهات بین‌المللی همراه است، کاهش می‌دهد. در میان سایر سیاست‌ها، اصلاح حقوق بازنشستگی نیز می‌تواند در افزایش میزان پس‌اندازهای ملی نقش مهم داشته باشد.

برای دستیابی به سطحی پیشرفته از توسعه، آخرین گامی که در جهت بهبود وضعیت باید برداشت، بالا بردن سطح تخصصی عوامل و شرایط حول محور گروهی از صنایع است. رسیدن به سطوح بسیار عالی بهره‌وری، به وجود ذخیره‌ای بسیار تخصصی از مهارت‌ها، تکنولوژی کاربردی، زیرساخت و منابع سرمایه‌ای بستگی دارد که متناسب با نیازهای صنایع خاص شکل گرفته باشند.

بستر مناسب برای استراتژی و رقابت: منظور از این بستر، وجود مقررات، محرکه‌ها و هنجارهایی است که بر نوع و شدت رقابت

محلی حاکم است. در اقتصادهای کم توسعه یافته، رقابت محلی چندان وجود ندارد. حرکت به سمت اقتصاد پیشرفته مستلزم آن است که در سطح محلی رقابت پرشور و پرتوانی به راه افتد و کانون توجه از تمرکز بر هزینه‌های نهاده و تقلید، به کارایی فرایند و سرانجام به نوآوری و تنوع‌سازی تغییر یابد. رقابت شدید محلی، تنها شرط دستیابی به سطحی متوسط و پیشرفته از توسعه است. بستر مناسب برای استراتژی و رقابت را می‌توان به دو بُعد اساسی تقسیم کرد: اول، فضای سرمایه‌گذاری مرکب از شکلهای گوناگون سرمایه‌گذاری که برای پشتیبانی از ابزارهای پیشرفته‌تر رقابت و سطوح عالی‌تر بهره‌وری لازم است و شامل ساختار نظام مالیاتی، نظام حاکم بر اداره امور بنگاهها و آن دسته از سیاست‌های بازار کار که بر محرکه‌های لازم برای توسعه نیروی کار تأثیر می‌گذارد و مقررات مالکیت معنوی و نحوه اجرای آنها می‌شود.

بُعد مهم دیگر این بستر، سیاست‌های محلی است که خود رقابت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حوزه‌هایی چون بازرگانی و سیاست سرمایه‌گذاری خارجی، مالکیت دولتی و مقررات اعطای حق امتیاز و سیاست ضدانحصار، نقش مهم در تشویق رقابت محلی دارند. پیشرفت اولیه در این زمینه‌ها، به سطحی از ثبات سیاسی و ثبات اقتصاد کلان نیاز دارد که اجازه دهد سرمایه‌گذاری درازمدت به هر شکلی صورت گیرد. در سطح خرد، شرط لازم برای توسعه، شروع فرایند برگشت‌ناپذیر باز کردن درهای اقتصاد به روی واردات و سرمایه‌گذاری خارجی است.

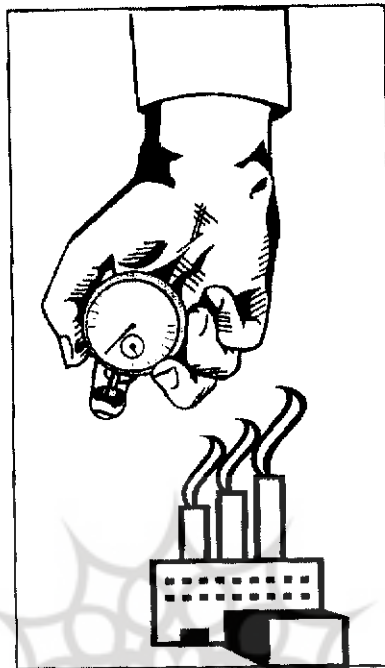
در همان حال، یا حتی قبل از آنکه اقتصاد کاملاً درهای خود را به روی عوامل بیرونی باز کند، کشورها باید در جهت حذف محدودیت‌های دولتی یا سایر موانع رقابت داخلی در سرتاسر اقتصاد گام بردارند. برای آماده‌سازی بستر برای رقابت خارجی باید به بنگاهها فرصت برای رقابت در داخل داده شود و شرایطی فراهم گردد که ضرورت رقابت را احساس کنند. توسعه اقتصادی پایدار مستلزم کاهش موانع سرمایه‌گذاری، بسط افق زمانی و ایجاد نظامی است کارساز برای اداره امور بنگاهها. برای مثال، باید بازارهای کار به گونه‌ای سازمان یابند که مشاغل و پرداختها را به شایستگی و استعداد پیوند دهد و برای آموزش کارکنان و حفظ

سرانجام، توسعه متعالی را سیاستهایی به بار می‌آورد که تقاضایی اولیه برای محصولات و خدمات جدید و نیز محصولات یا عالی‌ترین

کیفیت به وجود آورد و آن را تشویق کند. این امر مستلزم ایجاد فضای قانونی و نظارتی است که در برابر محصولات نو و تکنولوژی‌های جدید باز عمل کند و سد راه آنها نشود.

ایجاد خوشه‌ها و صنایع پشتیبان: برای دستیابی به سطوح عالی‌تر بهره‌وری و استراتژی‌های متعالی‌تر، باید در داخل کشور، دسترسی به فروشندگان محلی مواد، قطعات، ماشین‌آلات، خدمات و اطلاعات، بهبود یابد. در جریان توسعه اقتصادی، رشد و نهادین شدن خوشه‌ها (CLUSTERS) بیش از پیش اهمیت می‌یابد. خوشه‌ها عبارتند از تمرکز جغرافیایی شرکتها، فروشندگان متخصص و تأمین‌کنندگان خدمات که به همه با هم پیوند دارند و نیز بنگاههای صنعتی مربوط به آنها و نهادهای وابسته (برای مثال، در دانشگاهها و انجمنهای صنفی) که در حوزه‌های خاصی در درون کشورها یا حتی در ایالتها و یا در شهرها پدید می‌آید.

در مراحل آغازین فرایند توسعه، دولت باید اندک اندک امکان دسترسی به فروشندگان خارجی قطعات و ماشین‌آلات و خدمات پیشرفته را فراهم آورد. با این کار فرصتی برای یادگیری و بهبود بهره‌وری ایجاد می‌شود و در عین حال تأثیر منفی نبود فروشندگان محلی یا وجود فروشندگان غیرقانونی به تدریج خنثی می‌شود. به هر حال، برای حرکت به سوی سطوح میانی درآمد، باید پایگاهی محلی نخست برای تأمین قطعات، تجهیزات و خدمات اساسی‌تری که صنایع محلی لازم دارند، و سپس برای زمینه‌های پیشرفته‌تر ایجاد شود. همان‌طور که جریان توسعه پیش می‌رود، کیفیت تأمین‌کنندگان داخلی بیش از پیش اهمیت می‌یابد. برای دستیابی به سطوح بالای درآمد، شکل‌گیری خوشه‌های وسیع و گسترده به طور روزافزونی ضرورت می‌یابد که نه تنها تأمین‌کنندگان، بلکه صنایع مربوط به نهادهای تخصصی را نیز در بر می‌گیرد. تشکیل خوشه‌ها اغلب به شکل درون‌زا رخ می‌دهد. ولی دولت و دستگاه حکومت، نهادهای محلی و ارگانهای بخش خصوصی مانند انجمنهای صنعتی و تجاری می‌توانند در این فرایند نقش مهم ایفا کنند.



پیشرفته‌ای برای کالاها و خدمات شرکت‌های محلی خواهند بود.

وضعیت تقاضای محلی نیز باید به تدریج بهبود یابد. اتخاذ سیاستهایی در جهت گسترش اطلاعات خریدار و حمایت از مشتری در برابر تولیدکنندگان محصولات بی‌نجل و یا محصولات که خلاف واقع معرفی می‌شوند، به بهبود وضع ارزش کالا و خدمات کمک خواهد کرد. توسعه اقتصادی پایدار همچنین از راه برقراری رابطه تجاری با کشورهای همسایه تحقق می‌یابد، که خود گامی است استوار و مهم در راه بین‌المللی شدن و یادگیری سازمانی. بنگاهها در سطح وسیعی از صنایع، تماس مستقیم خود را با مشتری بسط خواهند داد و برای کمک به بهبود باز هم بیشتر اوضاع، باید به طور مستمر استانداردهای محصول، ایمنی، بهداشت و محیط زیست ارتقا یابد تا به سطح استانداردهای جهانی برسند. در حالی که اغلب ضعف استانداردهای قانونی و نظارتی (REGULATORY STANDARDS) برای کشورهای فقیر مزیت محسوب می‌شود، ولی در درازمدت، این ضعف با گذر کردن فرایند ورود تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر و انتقال به انواع پیشرفته‌تر محصولات مهم، بر ضد توسعه اقتصادی عمل خواهد کرد.

انعطاف‌پذیری، دلیل منطقی و اصولی در اختیار کارفرمایان قرار دهد. حتی در اقتصادهای شورومتندی چون اروپای غربی، نبود چنین شرایطی در بازار کار می‌تواند مانع پیشرفت شود. برای ایجاد پاسخگویی و تضمین جریان سرمایه به سمت کاربردهای مولد و بهره‌ور، به نظام کارآمدی نیاز است که ناظر بر امور بنگاهها باشد. فقدان چنین نظامی، در اقتصادهای آسیایی چون کره و تایلند معضل مهمی به شمار می‌آید. سرمایه‌گذاری پایدار و ارتقای محیط ملی، مستلزم حفظ مالکیت معنوی نیز هست. برای جذب واردات تکنولوژی پیشرفته خارجی و جلب سرمایه‌گذارهای خارجی در حوزه‌های پیچیده‌تر و متعالی‌تر، حتی در مراحل ابتدایی‌تر توسعه نیز حفظ مالکیت معنوی ضروری است. در مراحل بعدی، برای هدایت شرکتها به سوی شکلهای نوچون و ابتکارآمیزتر رقابت نیز، حفظ مالکیت معنوی اهمیت می‌یابد. سرانجام، در داخل نیز باید هم چشمی و رقابت شدیدی به راه افتد. گشودن بازارها به روی واردات به تنهایی برای دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار کافی نیست.

وضعیت تقاضا: فرایند بهبود و ارتقای وضعیت اقتصادی مستلزم آن است که بنگاهها بر توانایی بهبود کیفیت محصول دست یابند و طرحها و جلوه‌های نوین روزآمدی ارائه دهند و در نهایت محصولات و خدماتی منحصر به فرد تولید کنند. در اقتصادهای پیشرفته، بنگاهها نه تنها پاسخگویی بازارهای بین‌المللی‌اند، بلکه رهبری این بازارها را نیز در دست دارند. شرایطی که تقاضا در داخل کشور، بر بنگاه تحمیل می‌کند، تأثیری عمیق بر این فرایند خواهد داشت. مشتریان پرتوقع و پیشرفته در داخل کشور، بر بنگاهها فشار می‌آورند تا مدام وضع خود را بهبود بخشند و در ارتباط با نیازهای موجود و آتی مشتریان، ایده‌ها و بصیرتهایی ارائه دهند که در بازارهای خارجی سخت به دست می‌آید. اولویتهای مراحل اولیه توسعه از جنبه تقاضا، بیشتر در ارتباط با کاهش موانع و رفع نقصهای مربوط به تقاضا تعیین می‌شوند. گشودن بازارها به روی محصولات خارجی (هم وارداتی و هم محصولاتی که در داخل توسط خارجیان تولید می‌شود)، گام مهمی است در راه تشویق خریدار محلی به یادگیری و انتخاب. ورود شرکتهای چند ملیتی باعث بهبود وضعیت تقاضای داخلی در زمینه صنعت می‌شود. زیرا، آنان مشتریان

تمرکز جغرافیایی و تجارت در درون کشورها و منطقه‌ها: هر چند به اهمیت تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی در رشد بهره‌وری ملی بسیاری پی برده‌اند، ولی نقش تجارت داخلی و تجارت با کشورهای همجوار اغلب نادیده گرفته شده است. وجود سطح بالایی از تخصص خوشه‌ای و وجود رابطه تجاری گسترده میان ایالتها و با کشورهای همسایه، ویژگی شگفت‌انگیز اغلب اقتصادهای پیشرفته به شمار می‌رود.

نقش دولت، نهاده‌ها و بخش خصوصی: اکنون باید روشن شده باشد که دولت در توسعه اقتصادی نقشی مسلم دارد. برای مثال، دستگاه حکومت از راه سیاستهای آموزشی و زیرساختی، شرایط تعیین‌کننده را شکل می‌دهد. میزان پیشرفتگی تقاضای داخلی زیر نفوذ استانداردها و فرایندهای قانونی و نظارتی، خریدهای دولت و باز بودن دولت در برابر واردات است. همچنین، در سطوح ملی، استانی و محلی دولت تشهایی مشخص دارد. افزون بر دولت، بسیاری از نهادهای دیگر نیز در توسعه اقتصادی نقش دارند. دانشگاهها، تأمین‌کنندگان زیرساخت، سازمانهایی که استاندارد تعیین می‌کنند و بسیاری دیگر محیط کسب و کار را شکل می‌دهند. چنین نهادهایی باید شکوفا شوند و کیفیت‌شان بهبود یابد تا پشتیبان شیوه‌های بهره‌ورتر رقابت گردند. سرانجام، خود بخش خصوصی، در محیط کسب و کار فقط مصرف‌کننده نیست، بلکه می‌تواند باید در شکل دادن به آن نقش ایفا کند. بنگاهها، تک به تک می‌توانند گامهایی بردارند، از جمله مدرسه ایجاد کنند، فروشندگان را به خود جذب کنند و یا استانداردهایی تعیین کنند که نه تنها به نفع خودشان باشد بلکه کل محیط و فضا را برای رقابت آماده سازد و بهبود بخشد. تشکلهای صنعتی، مانند انجمنهای صنفی و تجاری و اتاقهای بازرگانی نیز در بهبود زیرساختها، ارتقای سطح نهادهای آموزش و امثال آن نقشی مهم دارند که اغلب از آن غفلت می‌شود.

فرایند توسعه

توسعه اقتصادی موفق، فرایند بهبود مستمر و ارتقای پی در پی است که طی آن محیط کسب و کار کشور، برای حمایت روزافزون از شیوه‌های پیشرفته و مولد رقابت، تکامل می‌یابد. کشورهایی که در سطوح مختلف توسعه قرار دارند، با چالشهای متفاوتی مواجه‌اند.

در سطوح درآمدی پایین‌تر، شرکتها در اصل به نیروی کار و منابع ارزان اتکا دارند. در این جوامع، در آغاز، باید ثبات اقتصادی در سطح کلان بهبود یافته و در وضعیت عوامل بنیادینی چون زیرساخت اداری و فیزیکی، استاندارد ایمنی محصول و سایر استانداردها، باز بودن در برابر تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی و حذف موانع رقابت داخلی پیشرفتی حاصل آید. برای حرکت به سوی سطوح درآمد میانی، بخشهای دیگری اهمیت می‌یابند، از جمله، فروشندگان، زیرساخت اطلاعاتی، تکنولوژیکی، تعالی خریدار و رقابت واقعی در سطح محلی. برای دستیابی به سطوح بالای درآمد، شکل‌گیری خوشه‌ها و تخصص‌گرایی جغرافیایی لازم است تا از رقابتی که مدام سطح آن پیچیده می‌شود و توأم با رقابت محلی پرشور و پرتوان، حمایت کند. بهبود وضع تأمین عوامل تخصصی، ظرفیت علمی، سرمایه پرمخاطره و ساده شدن شرایط اداری و مقررات، برای رسیدن به سطح بسیار بالایی از بهره‌وری، ضرورت دارد.

دولت باید (به خاطر وجود فاصله زمانی میان برنامه‌ریزی و ساخت یک محصول) پیش از موعد مقرر، زیرساخت و نهاده‌ها و سیاستهایی را که برای دستیابی به سطح بعدی رقابت لازم است، پیش‌بینی کرده و ایجاد نماید. با این همه، خیلی جلوتر از استراتژی‌ها و قابلیت‌های بنگاهها حرکت کردن، نه تنها بنگاهها را از انواع نهاده‌ها و شرایط حمایت‌کننده‌ای که واقعاً به آن نیاز دارند، محروم می‌سازد، بلکه آنها را گیج و آشفته ساخته و نهاده‌ها و شهروندان کشور را دل‌سرد و ناامید می‌سازد. برای مثال، مهندسان تعلیم دیده و دارای تحصیلات بسیار عالی بیکار خواهند ماند، مگر بنگاهها برای اتخاذ استراتژی‌های مهارت - پایه^(۸) آماده باشند. همچنین، وقت نهادهای پژوهشی به بطلان خواهد گذشت اگر بنگاهها برای حرکت از تقلید به نوآوری آمادگی نداشته باشند.

سیاست اقتصاد کلان تنها کافی نیست. برای مثال، هر چند، سیاستهای کلانی که نرخهای بالای سرمایه‌گذاری سرمایه‌ای را تشویق می‌کند، مفید خواهد بود، ولی به تنهایی باعث افزایش بهره‌وری نمی‌شود، مگر شکل‌های خاص سرمایه‌گذاری مناسب باشد؛ مهارتهای لازم موجود باشد و صنایع پشتیبانی ایجاد شده باشد که سرمایه‌گذارها را کارآمد سازد و فشارهای رقابتی و فشارهایی که بر شرکتها وارد می‌آید

آفندر پرتوان باشد که انضباط بازار را پدید آورد. نرخهای بالای سرمایه‌گذاری عمومی در آموزش مدرسه‌ای در نهایت مفید نخواهد بود، مگر شرایط اقتصاد خرد در کشور، در شرکتها برای مهارت تقاضایی به وجود آورده باشد و برای تبدیل آموزش عمومی به دانایی تخصصی موردنیاز کسب و کار، نهاده‌ها و شیوه‌های مناسب وجود داشته باشد. حذف انحرافهای موجود در قیمت ارز و سایر قیمتها، موانع بهره‌وری را از بین می‌برد، ولی اگر قرار باشد بهره‌وری واقعاً بالا رود، باید بنیانها و شالوده‌های اقتصاد خرد به وجود آید. اتخاذ تدابیر سنجیده و خردمندانه درباره بدهی خارجی، به این بستگی دارد که این اعتبارات در چه زمینه‌های سرمایه‌گذاری شده و کدام اصول بنیادین اقتصاد خرد، سرمایه‌گذاری و نظام حاکم بر آن را هدایت می‌کند. کنترل و به نظم در آوردن سطوح کلی بدهی خارجی از بسیاری جهات آفندر مهم نیست که بهبود شالوده‌ها و بنیانهای اقتصاد خرد.

بنابراین، اگر بنا بر آن باشد که سیاستهای صحیح و اساسی سطح کلان به بازده‌های مولدتری بینجامد، ایجاد مجموعه کاملی از شالوده‌های تحکیم بخش در سطح اقتصاد خرد ضرورت می‌یابد. افزون بر آن، اگر کشورها آرزوی دستیابی به پیشرفتهای مهمی را در شکوفایی ملی در سر می‌پرورانند، این شالوده‌های اقتصاد خرد را باید هدفی متحرک تلقی کنند. □

پانویسها

۱ - Michael Porter, استاد Harvard Business School و نویسنده مشهور آثاری برجسته چون استراتژی رقابتی و مزیت رقابتی و مزیت رقابتی ملل است. مطلب حاضر برای مجله World Link تهیه شده و مبتنی است بر مقاله‌ای که برای گزارش رقابت پذیری جهانی، سال ۱۹۹۸ تهیه شده است. این مقاله برگرفته از شماره ژوئیه - اوت سال ۱۹۹۸ نشریه مجمع جهانی اقتصاد است.

2 - Global Competitiveness Report

3 - The Competitive Advantage of Nations

4 - consistent strategy

5 - customer franchises

۶ - همه POSITIVE-SUM نوعی رابطه است که در آن طرفهای درگیر سود می‌برند.

7 - Original Equipment Manufacture

8 - Skill - based